

# سخنی دیگر درباره ارزش تاریخی کتاب فارسنامه ابن بلخی

## ○ مصطفی ندیم

### عضو هیأت علمی دانشگاه شیواز

بر آن افزوده است و درباره شاهان ایران باستان ملاحظاتی آورده است.<sup>۱</sup>

به گفته لسترنج نام مؤلف فارسنامه هنوز شناخته نیست و ابن بلخی تنها لقب مناسبی است برای نامیدن مؤلف تا زمانی که هویت وی بهتر ثابت گردد. از نوشته ابن بلخی چنین برمی آید که جد او، ابن بلخی، مستوفی فارس در حدود سال ۳۹۲ در زمان فرمانروایی **اتابک رکن الدوله خمارنگین** بوده است. ابن بلخی همراه با جسد در فارس زیسته به درس خواندن مشغول شد و به مرابئی رسید که بعداً سلطان **غیاث الدین محمد** او را مأمور تألیف کتاب فارسنامه کرد. با بررسی زمان اهدای کتاب به اتابک و گفته‌های ابن بلخی احتمال قریب به یقین اینکه فارسنامه باید یکی نخستین دهه قرن ششم هجری به پایان رسیده باشد.<sup>۲</sup>

نیکلسون پس از بیان متن کامل لسترنج در مورد فارس در فارسنامه، این گفته لسترنج را نقد می‌کند که بقیه کتاب (قسمت تاریخی به‌ویژه تاریخ باستان آن) فقط تحریری است فارسی از کتاب **حزده امپراتوری** و ظاهراً مطلب نازهای نادر و دیگر اینکه او اظهار می‌دارد: من یقین دارم که اگر وی (لسترنج) ثبت خود را در ویرایش متن، جامه عمل پوشانده بود، قضاوت خود را تغییر می‌داد. نیکلسون پس از رد بسیاری مرتضاهانه نظریه همکار خود با ایراد سه دلیل موجه نوشته‌های ابن بلخی در مورد تاریخ

لوقاف کبک به چاپ رسید. بنا به اهمیت و ارزش این تصحیح، کلیه تصحیحات بعدی براساس این تصحیح انجام شد.

در سال ۱۳۳۷ هجری قمری مرحوم **الله‌کرم خان** حیات دلاوردی قسمت دوم این کتاب (جغرافیای فارس) را در چاپخانه علوی بوشهر چاپ و منتشر کرد.<sup>۳</sup> در سال ۱۳۶۳ شمسی **سیدجلال‌الدین تهرانی**، فارسنامه را در ۱۴۰ صفحه تصحیح کرده منتشر ساخت. چهارمین چاپ این اثر در سال ۱۳۳۳ توسط **شارلوان علیقلی بهروری** منتشر شد. این تصحیح دربردارنده مقدمه، توضیح و معنی لغات مشکل و اطلاعاتی در مورد اسامی جغرافیایی است و در واقع از بهترین تصحیحات توسط محققین ایرانی بشمار می‌رود. در سال ۱۳۴۵ فارسنامه ابن بلخی مجدداً به کوشش آقای **وحید دامغانی** تصحیح شد. ششمین و آخرین تصحیح این کتاب توسط استاد عزیز دکتر **منصور رستگار** انجام شده است که مهمترین وجه تفاوت این تصحیح با تصحیحات گذشته در تطبیق شاهنامه با قسمت تاریخ ایران باستان و همچنین آوردن مقدمه نیکلسون بر فارسنامه ابن بلخی است که آنرا بسیار مفید و سودمند ساخته است.

نیکلسون در مقدمه خویش بر فارسنامه، متواضعانه فراهم آمدن کتاب را مدین همکار خود لسترنج می‌داند و چنین می‌آورد که تنها چند حاشیه

تمامی علاقه‌مندان به تاریخ ایران به‌ویژه سرزمین مقدس فارس با نام **ابن بلخی** و کتاب با ارزش وی، **فارسنامه** آشنا هستند. در مورد نام دقیق ابن بلخی آنچه مسلم است اینکه در هیچ‌یک از منابع معتبر، از نام وی سخنی به میان نیامده است. از نویسندگان گذشته در مورد زندگی و آثار ابن بلخی تنها **حاجی خلیفه** در **کشف‌القولون** در کمتر از یک سطر نویسنده کتاب فارسنامه را ابن بلخی معرفی کرده است. در واقع بیشتر تحقیقات در مورد ابن بلخی متعلق به سده اخیر است. در بین محققان ایرانی، از بهترین پژوهش‌ها در مورد ابن بلخی به مرحوم **ذبیح‌الله صفا** تعلق دارد<sup>۴</sup> و از آنجا که ابن بلخی با کتاب فارس‌نامه شناخته می‌شود، پژوهش در مورد شیوه نگارش و روش تحقیق ابن بلخی نیز براساس فارسنامه است.

اما باید گفت که بهترین تحقیق درباره ابن بلخی و شیوه نگارش او از **جی لسترنج** و **رونولد نیکلسون** است. نخستین تصحیح این کتاب با ارزش نیز توسط این دو مستشرق انجام شد. نیکلسون در ابتدای تصحیح خود بر فارسنامه مقدمه‌ای آورده که این مقدمه دربردارنده اطلاعات ذی‌قیمتی است لذا در بیان وصف ابن بلخی و شرح اثر وی از این مقدمه بهره می‌جوییم.<sup>۵</sup>

تصحیح لسترنج و نیکلسون در سال ۱۹۶۱ میلادی برابر با ۱۳۳۹ ه. ق. توسط انتشارات



ایران باستان را بسیار بارزتر می‌داند.

فختسز یاد بدین نکته توجه کنیم که شرحی که ابن‌بلخی از شاهان قبل از اسلام می‌آورد قدیمی‌ترین تاریخ منثور مستقل فارسی دربارهٔ سلسله‌هایی است که تاکنون بدست ما رسیده است و حدود پانزده سال پیش از **مجم‌التواریخ** نوشته شده که تاریخ تألیف آن ۵۲۰ هجری در زمان سلطان سنجر است. دو دیگر اینکه اگر چه ممکن است مؤلف ما را خلاصه‌نویس خواند. وی مواد خود را از هیچ کتاب واحدی برگرفته است. برعکس محتمل است که وی با بسیاری از کتابهای تاریخی فارسی و عربی آشنا بوده است. سه دیگر آنکه اگر چه وی مدعی نیست که نویسنده‌ای نقلدست، پاره‌ای از عوامل نقد و انتقاد در کتابش دیده می‌شود.

نیکلسون بخش نخست (تزیب و تاریخ وقایع) مربوط به تاریخ ایران باستان در فارسانه را بیشتر مدیون **حمزه اصفهانی** و **طبری** و بخش دوم (تفصیل بیشتر دوره پادشاهی شاهان) را تا حد بسیار زیادی مستقیم یا غیرمستقیم وابسته به طبری و اندک مایه‌های ماخوذ از حمزه می‌داند که همین گفته جای بحث دارد.

اما در مورد بخش‌های کتاب فارسانه باید گفت غیر از مقدمه کتاب که در جای خود اهمیت دارد فارسانه از دو بخش اصلی تاریخی و بخش جغرافیایی تشکیل می‌شود و در پایان نیز ابن‌بلخی با اشاره به وقایع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی زمان خود به نوعی با دید اجتماعی و مردم‌شناسی به وقایع اطراف خود نگریسته که این خود بخش جدیدی را تشکیل می‌دهد که در جای خود ارزش زیادی دارد. از بین این بخش‌ها، آنچه تاکنون بیش از همه مورد توجه محققین قرار گرفته قسمت جغرافیایی این کتاب است و در واقع این قسمت نیز بیشترین بخش کتاب را تشکیل می‌دهد و به همین دلیل

است که فارسانه را بیشتر به عنوان کتاب جغرافیای تاریخی می‌شناسند.

هر چند جنبه‌ها و توضیحاتی که در تصحیح این کتاب توسط پژوهشگران انجام شده است با دقت نظر و همت مصححان محترم دارای ارزش است اما تاکنون از دید تاریخی به‌ویژه در مورد تاریخ ایران باستان به این کتاب توجه نشده است. استاد محترم دکتر رستگار در تصحیح خود تاریخ ایران باستان فارسانه را با شاهنامه فردوسی مقایسه کرده اشعار مربوطه را ذکر کرده‌اند و سپس در مباحث جغرافیایی حاشیه‌های مفصلی آورده‌اند. نگارنده ابتدا بر آن بود یک سلسله تاریخی این کتاب مانند پیشدادیان یا کائیان را با توجه به متون گذشته و استفاده ابن‌بلخی از آنها و گفته‌های خاص او مورد توجه قرار دهد. اما بعد از غور و بررسی مشاهده شد که این بررسی صفحات زیادی را

درب گرفته از صورت یک مقاله خارج استه در نتیجه تنها شخصیت جمشید مورد مذاقه قرار گرفت. با تأیید گفته‌ها و دلایل زنده یاد نیکلسون مبنی بر اهمیت بخش تاریخی کتاب ابن‌بلخی، پس از بررسی دوره پادشاهی جمشید در فارسانه، این نوشته‌ها با کلیه کتاب‌های تاریخی قبل از ابن‌بلخی که در مورد سلسله‌های ایرانی قبل از اسلام مطالبی داشت مقایسه شد از جمله کتاب‌های **الاقابیه** بیرونی، **الفرش و تاریخ مقدسی**، **اخبار الطوال** دیروبی، **التبیه مسعودی**، **تاریخ طبری**، **تاریخ بلعمی** سنی **ملوک الارض و الانبیا** حمزه اصفهانی، **تجارب الامم** ابن مسکویه، **تفسیر طبری شاهنامه** **تعالی**، **شاهنامه فردوسی** و تعداد دیگری از منابع. با بررسی و مقایسه این منابع با فارسانه ابن‌بلخی، چنین نتایجی بدست آمد.

۱. گفته **لسترینج**، **نیکلسون** و گروه دیگری از محققان مبنی بر استفاده ابن‌بلخی از دو کتاب عمده تاریخ طبری و اثر حمزه اصفهانی صحیح است اما اینکه تمامی یا اکثر نوشته‌های ابن‌بلخی خلاصه یا رونوشتی از این دو کتاب است غلط می‌باشد.

۲. مطالبی در فارسانه آمده که قبل از آن در هیچ منبعی ذکر نشده است از جمله آوردن نام فرزندان جمشید تا فرزندان آوردن نام پسر جمشید (تور)، نوشته‌هایی درباره سورنگری و ساختن رنگ از مهم آبیختگی رنگها توسط جمشید و غیره.

۳. سکوت ابن‌بلخی در مورد بعضی مطالب از جمله در مورد **همسر** و **خواهران** جمشید و در مورد مذبح جمشید.

۴. ابن‌بلخی از شرح اضافی و تا حد امکان از بیان روایات غیرمتمن و بی‌اساس خودداری کرده است و در واقع امانت‌داری را به‌خوبی رعایت کرده است و بر همین اساس اگر مطالبی آورده که قبل از وی نیامده است می‌توان به این نتیجه رسید از منابعی استفاده کرده که دیگران استفاده نکرده‌اند.

## فارسانه ابن بلخی

براس

متن مصحح **لسترینج و نیکلسون**

توضیح و تحشیه

از دکتر منصور رستگار فسایی

استاد دانشگاه تبریز



بنیاد نشر شانس

هد از نوشته‌های ابن‌بلخی برمی‌آید که وی از منابع شفاهی نیز به‌خوبی بهره برده است و این ویژگی با ویژگی چهارم که عدم استفاده از روایات غیرمتمن است هیچ تباثتی ندارد و این گفته زمانی معلوم می‌گردد که با منابع شفاهی بخوبی آشنا شده اهمیت آنها به ویژه در نزد مورخین افوار گذشته را مورد بررسی قرار دهیم که متأسفانه مورخین فعلی ما به نقش منابع شفاهی کمتر توجه کرده‌اند و متأسفانه در اینجا مجال بحث آن نیست. چنانکه گفتیم این مقاله تنها در بردارنده زندگی، اعمال و فرجام جمشید در فارسانه ابن‌بلخی و مقایسه آن با متون گذشته است و با این بررسی منتهی می‌شویم که ضمن ارج‌گذاری به همت و زحمت مصححان قبلی که هر کدام نکته‌ای از نکات این کتاب بارزتر را برای دانش‌پژوهان و فرهنگ‌دوستان روشن ساختند هنوز باب بحث و مذاقه در مورد این کتاب به‌ویژه بخش تاریخ باستانی ایران آن باز بوده این نوشتار را می‌توان مست نمونه خروار در راستای شناخت و درک اهمیت این کتاب دانست.

بی‌نوشت:

۱. سقا، **خلیج: گنجینه سخن**، جلد دوم، تهران، ۱۳۸۰، ص ۹۴.

۲. زیات، **عزیزالله: شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران از آغاز تا سلسله صفویه**، تهران، امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۰۲.

۳. ابن‌بلخی: **فارسانه**، توضیح و تحشیه از دکتر منصور رستگار فسایی، شیراز، بنیاد فارس‌شناسی، چاپ اول، ۱۳۷۳، ص ۱۷.

۴. همان، مقدمه نیکلسون، صص ۲۰-۱۸.

۵. همان، ص ۳۴.

۶. همان، ص ۲۴.